



ظرفیت‌سازی تمدنی در راه‌پیمایی اربعین

پدیدآورنده (ها) : نجفی، موسی

میان رشته ای :: نشریه کیهان فرهنگی :: مرداد و شهریور ۱۴۰۱ - شماره ۴۲۶ و ۴۲۷

صفحات : از ۴۸ تا ۵۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1971928>

دانلود شده توسط : محسن جوادی

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۰۹/۱۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- گزارشی از نشست «جایگاه پیاده‌روی اربعین در سیر تمدنی انقلاب اسلامی» کربلا؛ مرکز تمدن نوین اسلامی
- پیامدسنجی فرهنگی و تمدنی استکبار در جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن کریم
- سیمای امام حسین(ع) در زیارت اربعین
- خیر ایرانی - خیر عراقی؛ مقایسه الگوی فعالیت‌های خیر دینی ایرانیان و عراقیان در آیین پیاده‌روی اربعین
- هرم نیازهای تمدنی در تمدن‌سازی نوین اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی (ره)
- مدل‌های تجربی ظرفیت‌سازی در جوامع محلی: مروری بر اهداف، فعالیت‌ها و رویکردها
- اثر ظرفیت‌سازی سازمانی بر یادگیری پایدار با میانجی آموزش چنדרسانه‌ای و نوآوری آموزشی در دانشکده‌های تربیت‌بدنی منتخب کشور
- راهکارهای ظرفیت‌سازی اندیشکده‌های راهبردی در مدیریت مسائل هویتی ایران
- واکاوی روایت زنان از آثار فردی، اجتماعی و بین‌المللی اجتماع زنان در اربعین حسینی
- احیای روح تعقل در پرتو فرهنگ اربعین حسینی



ظرفیت‌سازی تمدنی در راه‌پیمایی اربعین

دکتر موسی نجفی
رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

راه‌پیمایی اربعین جلوه‌ای است از نظریه پیوستگی که توانسته یک امر سنتی را از گذشته آورده و با عبور از عالم مدرن، کاملاً یک ظهور اجتماعی به این گستردگی و با این ابعاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نشان دهد؛ به طوری که برخی از محققان در آمریکا بحث کرده بودند که راه‌پیمایی اربعین، طرح خاورمیانه جدید آمریکا را کاملاً به هم زد و ملت‌های ایران، عراق، لبنان، سوریه و غیره را در یک ترکیب جدید قرار داد؛ نه تنها این کشورها تجزیه نشدند بلکه وحدتی مؤنانه را در راه‌پیمایی اربعین تجربه کردند.

آن چه خواندید، بخشی‌هایی از مطلب پیش‌روست که توسط دکتر موسی نجفی - رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - به نگارش در آمده است.

کتابخانه

شماره ۴۲۷-۴۲۶
مرداد و شهریور ۱۴۰۱



جلوه تمدنی خود را در شهرسازی نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که وقتی ما در خانه‌سازی و شهرسازی همین فرهنگ را نشان دهیم، خانه‌های ما به سبک خاصی ساخته می‌شود یا مثلاً یکی از مسائل فرهنگی ما، پاکیزگی و طهارت است. این وقتی در شهرسازی وارد می‌شود و می‌خواهد شهر اسلامی بنا بشود، حمام ساخته می‌شود که محلی برای غسل و پاکی است. این همان فرهنگ است ولی ظهور اجتماعی پیدا کرده است. یعنی، همان فرهنگ در روابط اجتماعی و زندگی اجتماعی دیده می‌شود؛ بنابراین وقتی فرهنگ، ظهور اجتماعی پیدا می‌کند، این، تمدن می‌شود.

تمدن ویژگی‌های زیادی دارد: نظم، قانون و غیره، اما سه ویژگی در تمدن خیلی برجسته‌تر است:

اولین ویژگی تمدن، ساخت ابزار متناسب با آن است. این، بیشتر در میان غربی‌ها ظهور و بروز پیدا کرده و به آن افتخار می‌کنند. جلوه آن در غرب، رفاه و ابزار پیشرفته ساختن است؛ البته در تمدن اسلامی نیز ساخت ابزار وجود داشته است. به عنوان مثال، در اسلام نماز خواندن را داریم. برای خواندن نماز می‌بایست قبله را تشخیص داد. در قدیم، ابزارهای پیشرفته برای تعیین قبله وجود نداشت؛ بنابراین، اُسطرلاب و وسایل نجومی ساخته شد؛ این، همان ابزار لازم برای این کار بوده است. این ابزارسازی است که مثال‌های زیادی می‌توان برای آن پیدا کرد. این‌ها ابزارهای ظهور و بروز اجتماعی تمدن است.

بحث اینجانب درباره ظرفیت‌سازی تمدنی راه‌پیمایی اربعین است. پیش از ورود به بحث لازم است به این شبهه پاسخ داده شود که بعضی می‌گویند: «شما هر چیزی را به هر چیز دیگر نسبت می‌دهید و می‌چسبانید. مردم راه‌پیمایی می‌کنند این چه ربطی به تمدن دارد و چگونه می‌توان آن‌ها را به هم مرتبط ساخت؟» این در حالی است که اربعین یکی از نمادهای تمدن نوین اسلامی است. برای پاسخ، باید مقدماً به دو سؤال دیگر پاسخ داد: نخست آن که تمدن چیست؟ دیگر آن که مراد و منظور از تمدن نوین اسلامی چیست؟

این دو بحث را باید حل کنیم. وقتی صحبت از تمدن می‌شود، نزدیک‌ترین واژه به آن، «فرهنگ» است. این دو با یکدیگر سنخیت و هماهنگی دارند. اگر بخواهیم خیلی ساده بگوییم که «چگونه فرهنگ به تمدن تبدیل می‌شود؟»، باید گفت که اگر راهی را در نظر بگیریم، «فرهنگ» ابتدای آن و «تمدن» انتهای آن است. در حقیقت تمدن نمونه عالی فرهنگ است. شهید مطهری تعبیری دارند که تمدن، جنبه مادی فرهنگ و فرهنگ، جنبه معنوی تمدن است؛ این تعبیر شهید مطهری است. اگر بخواهیم جمله ایشان را تفسیر نموده و بسط دهیم، می‌توان گفت: وقتی فرهنگ، ظهور و جلوه اجتماعی پیدا می‌کند، تمدن می‌شود. تمدن نمونه عالی فرهنگ است. ما در مناسبات اجتماعی هم می‌توانیم معنای این کلام را جست‌وجو کنیم؛ مثلاً در فرهنگ خانواده، فرهنگ «محرم و نامحرم» داریم که این،



انقلاب اسلامی با این که خود
یک امر سنتی است ولی در
دنیای مدرن سر بر آورده
است. انقلاب اسلامی، مدرن
نیست، حتی پست مدرن
-آن گونه که میشل فوکو
می گوید- هم نیست. انقلاب
اسلامی یک انقلاب سنتی
است. اما اگر سنتی است
پس در عالم مدرن چه کار
می کند؟ از نظر گاه تاریخ
غربی قرار نبود سنت در
عصر مدرن احیا شود!

در واقع، انقلاب اسلامی با این که خود یک امر سنتی است ولی در دنیای مدرن سر بر آورده است. انقلاب اسلامی، مدرن نیست، حتی پست مدرن -آن گونه که میشل فوکو می گوید- هم نیست. انقلاب اسلامی یک انقلاب سنتی است. اما اگر سنتی است پس در عالم مدرن چه کار می کند؟ از نظر گاه تاریخ غربی قرار نبود سنت در عصر مدرن احیا شود! نظریه پیوستگی را با انقلاب اسلامی توضیح می دهیم. انقلاب اسلامی گسستگی در میراث اسلامی نیست. به همان مقدار که خودش را به میراث گذشته متصل می سازد، با میراث آینده نیز ارتباط برقرار و این دو حلقه را به هم وصل می کند؛ بنابراین در انقلاب اسلامی همان مقدار که به میراث گذشته و انسان ۲۵۰ ساله -به تعبیر حضرت آقا- برمی گردیم، آینده را نیز در مهدویت می بینیم. در نظر برادران اهل تسنن، این پیوستگی وجود ندارد. آن ها به سلف صالح و گذشته برمی گردند، اما برای آینده حرفی ندارند. انقلاب اسلامی، پیوستگی این دو سر تمدن است، این دو را به هم وصل می کند.

حال اگر انقلاب میراث گذشته است، پس نوین بودن تمدن کجا است؟ احیای گذشته که نوین نمی شود! امری از گذشته آورده اید، نوین بودن آن کجاست؟ من تعبیر خودم را بیان می کنم، نظر من با خیلی ها اختلاف دارد. بنابراین، قرائت خود را -که البته آن را هم قبول دارم- بیان می کنم. تمدن گذشته اسلامی همین طور راحت نمی تواند به آینده

دومین ویژگی تمدن، عقلانیت است. یعنی جایی که فرهنگ و تمدن وجود دارد، عقلانیت رشد می کند. بر سر هر موضوعی که به رشد عقلی می رسیم، یک سری مطالب را بهتر درک می کنیم. وقتی رشد عقلی پیدا کنیم، دیگر قانون گریز نمی شویم و رفتارهایمان، رفتارهای متمدنانه می شود. حد و حدود خودمان را می دانیم. عقلانیت برکات زیادی دارد. جایی که وحشی گری، ناامنی و تجاوز به حقوق دیگران باشد تمدن شکل نمی گیرد.

سومین جلوه تمدن فضایل اخلاقی است، همان نقطه ای که ما به تمدن غربی نقد جدی داریم. بدین معنا که اگرچه غرب در رشد ابزار و تکنیک، پیشرفت نموده است و در عقلانیت هم -به زعم خود- عقل پیشرفته ای دارد، ولی در فضایل اخلاقی حرفی برای گفتن ندارد.

رشد ابزار، عقلانیت و فضایل معنوی به عنوان سه رکن مهم همه تمدن ها در نظر گرفته می شود؛ این ها، جلوه های تمدن هستند.

در بیان چستی مفهوم تمدن نوین اسلامی، نظری دارم که پس از بیان مقدمه ای در رابطه با انقلاب اسلامی آن را عرض خواهم کرد. در انقلاب اسلامی می توان دو نظریه را مقابل هم قرار داد: نظریه پیوستگی و نظریه گسستگی. نظریه پیوستگی این است که انقلاب اسلامی، میراث عظیم اسلامی را که یک امر سنتی است با گذار از گسستگی که دنیای مدرن ایجاد کرده بود، به دنیای بعد از مدرن بیاورد.



کتابخانه

شماره ۴۲۷-۴۲۶
مرداد و شهریور ۱۴۰۱



این پیاده‌روی منحصر در اربعین نبوده است؛ امری سنتی بوده که در اربعین پُررنگ‌تر شده است.

این که راهپیمایی اربعین ناگهان بعد از سقوط صدام گسترده‌گی می‌یابد، امری جدید است و به این صورت، سابقه نداشته است، پیداست که نفحات انقلاب اسلامی تأثیر گذاشته است. پیداست که این تأثیرگذاری را در احیای آن سنت- به شکلی که فرهنگ، ظهور اجتماعی پیدا کرده- داشته است.

حالا فرهنگ اربعین در شکل اجتماعی و سیاسی، خود را نشان می‌دهد. اول، ناقص‌تر بود ولی هر سال که گذشت، کامل‌تر شد. اربعین به عنوان امری که هنوز احیای سنت است رگه‌هایی از جنبه‌های جدید را در آن می‌توانیم ببینیم.

به این نکته باید توجه داشت که تمدن اسلامی ویژگی‌ای دارد که در تمدن غربی نیست. تمدن‌ها سه ویژگی دارند: ابزار، عقلانیت و فضایل اخلاقی. تمدن غربی در فضایل اخلاقی تک بُعدی است، تمدنی مادی و ناسوتی است. بزرگترین شعار آن هم، قدسیت‌زدایی از عالم بوده است، منتها راهپیمایی اربعین، قدسی است. نقطه آخر و مرکزی آن، زیارت امام حسین (علیه‌السلام) است و خود این زیارت، یک کانون قدسی است.

ببینید فرق شهر اسلامی و غیر اسلامی در چیست؟ همان فرق تمدن اسلامی با تمدن غیر اسلامی است. در شهر اسلامی‌ای مثل مشهد، اولین سؤالی که هرکس وقتی می‌خواهد جایی را اجاره کند می‌پرسد این است که آن محل چقدر تا حرم فاصله دارد؟ یعنی مرکز مشهد حرم امام رضا (علیه‌السلام) است. اما در تهران این‌گونه نیست که اگر کسی بخواهد خانه اجاره کند، بپرسد که مثلاً تا مصلی چقدر

متصل شود. تمدنِ گردن‌گلفتی به‌نام تمدن غربی این وسط است؛ از این‌رو نمی‌توان تمدن غرب را نادیده گرفت و مدام این حرف را تکرار کرد که ما با آن تقابل داریم. بالاخره باید نسبت‌سنجی با این تمدن بکنیم. به نظر من تمدن اسلامی نه موافق تمدن غربی و نه مخالف با آن است؛ بلکه از آن برتر است. وقتی برتر باشد، از آن استفاده می‌کند. امروزه تمدن غربی به حالتی ایدئولوژیک تبدیل شده است. تمدن اسلامی آن را به ابزاری که بوده است برمی‌گرداند. در زندگی خودمان از برخی ابزارهای تمدن غرب استفاده می‌کنیم، اما ابزار است، برای ما ایدئولوژی نیست. تمدن اسلامی میراث گذشته را می‌آورد، تمدن غرب را می‌بیند و از آن عبور می‌کند؛ در نهایت، یک تمدن نوین ایجاد می‌کند. اگر بخواهیم مثالی طرح نماییم، می‌توان به نظریه ولایت فقیه اشاره کرد. این نظریه، نظریه‌ای در سنت گذشته ما و در فقه بوده است، با تمدن جدید، که جمهوری است برخورد می‌کند و جمهوری اسلامی می‌شود؛ البته این‌جا منظور من التقاط نیست. نظریه ولایت فقیه، امر سنتی است، اما با برتری تمدن اسلامی با امر مدرن برخورد می‌کند، آن را سر جایش می‌نشانند و با آن نسبت جدید برقرار می‌کند. حالا در قضیه اربعین ما این را چطور می‌توانیم نگاه کنیم؟

اربعین دو قسمت دارد؛ یک قسمت زیارت اربعین است که چیز جدیدی نیست و مربوط به گذشته است. زیارت اربعین را از گذشته داشته‌ایم. چه بسا، زیارت عاشورا و زیارت عرفه در متون اسلامی اهمیت بیشتری هم از آن داشته باشد.

قسمت دیگر، راهپیمایی است که این نیز از گذشته وجود داشته است. عکس‌های تاریخی‌ای موجود است که بزرگان و علما را در میانه راه نجف تا کربلا در حالی که پیاده می‌رفتند، نشان می‌دهد. البته

راه پیمایی اربعین

می تواند با فرهنگ های

دیگر نسبت برقرار کند.

اصولاً تمدن اسلامی -

که یکی از جلوه های

امروزش در جامعه

مدرن، راه پیمایی اربعین

است - قدرت نسبت

برقرار کردن با همه چیز

را دارد.

تمدن اسلامی ویژگی ای

دارد که در تمدن غربی

نیست. تمدن ها سه ویژگی

دارند: ابزار، عقلانیت و

فضایل اخلاقی. تمدن غربی

در فضایل اخلاقی تک بعدی

است، تمدنی مادی و ناسوتی

است. بزرگترین شعار آن هم،

قدسیت زدایی از عالم بوده

است، منتها راه پیمایی اربعین،

قدسی است. نقطه آخر و

مرکزی آن، زیارت امام

حسین (علیه السلام) است و

خود این زیارت، یک کانون

قدسی است.

و خیلی وسیع است. این زیست، در راه پیمایی اربعین دیده می شود؛ زبان های متنوع، نژادهای متعدد و غیره.

در تمدن ها یک امر مهم دیگری نیز هست. از آقای کیسینجر در کتاب «نظم جهانی» اش خواندم که می گوید: «دلیلی که اسلام می تواند نظم جهانی حاصل از قرارداد و ستفاليا - که نظم اروپایی و غربی تحت تأثیر آن شکل گرفته است - را تحت تأثیر قرار داده و به هم بزند، قضیه دارالاسلام و دارالکفر و دارالحرب است که مسلمان ها به این قائل هستند». تمام حرف کیسینجر این است که مسلمانان می توانند با این تقسیم بندی ها، با همه نسبت برقرار کنند؛ مؤمنان با غیر مؤمنان و با کسانی که داخل جامعه اسلامی زندگی می کنند، اما مسلمان نیستند؛ تکلیف همه را مشخص می کنند. البته این را به صراحت نمی گوید و این برداشت من از متن ایشان است.

راه پیمایی اربعین می تواند با فرهنگ های دیگر نسبت برقرار کند. اصولاً تمدن اسلامی - که یکی از جلوه های امروزش در جامعه مدرن، راه پیمایی اربعین است - قدرت نسبت برقرار کردن با همه چیز را دارد.

در راه پیمایی اربعین هم ممکن است همه خیلی مقید به احکام نباشند، اما آن جا زندگی مؤمنانه و نظمی مؤمنانه را تجربه می کنند. آن جا فضای سکولار نیست و تکلیف همه معلوم است. سبک زندگی مقدس دیده می شود و همه با آن نسبت دارند. برادران اهل تسنن و حتی از مذاهب دیگر مثل ارتدوکس ها و کاتولیک های مسیحی هم به این مراسم می آیند و معنی برای ایشان جهت شرکت در این راه پیمایی نیست. این نشان دهنده آن است که راه پیمایی اربعین می تواند با فرهنگ های دیگر نسبت برقرار کند. پس اصولاً تمدن اسلامی - که یکی از جلوه های امروزش در جامعه مدرن، راه پیمایی اربعین است - قدرت نسبت برقرار کردن با همه چیز را دارد؛ البته با برتری سبک زندگی اسلامی، نظم مؤمنانه و آن کانون مقدسی که در آن وجود دارد.

به نظرم مهمترین بحث در راه پیمایی اربعین این است که این راه پیمایی، جلوه ای است از نظریه پیوستگی که توانسته یک امر سنتی را از گذشته آورده و با عبور از عالم مدرن، کاملاً یک ظهور اجتماعی به این گستردگی و با این ابعاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نشان دهد؛ به طوری که برخی از محققان در آمریکا بحث کرده بودند که راه پیمایی اربعین، طرح خاورمیانه جدید آمریکا را کاملاً به هم زد و ملت های ایران، عراق، لبنان، سوریه و غیره را در یک ترکیب جدید قرار داد؛ نه تنها این کشورها تجزیه نشدند بلکه وحدتی مؤمنانه را در راه پیمایی اربعین تجربه کردند.

راه است؟ چرا که تهران، شهری اسلامی نیست، مرکزش هم، مکان مقدس نیست. لکن کربلا، نجف، مکه، مدینه و قم شهرهایی هستند که یک قلب قدسی در آن شهر زده می شود و همه را با آن می سنجدند. ممکن است حاشیه ها، حاشیه های مدرن باشد - شاید بازارهای مشهد حتی از بازارهای تهران هم مدرن تر باشد - اما یک کانون قدسی در این شهرها دیده می شود. در شهر اسلامی، این وجود دارد؛ در تمدن اسلامی هم همین طور است.

تمدن اسلامی یک مرکز قدسی دارد. در راه پیمایی اربعین، مرکز قدسی همان امام حسین (علیه السلام) است. مردم به سویی روان هستند که امام حسین (علیه السلام) است. می روند که وارد شهر کربلا بشوند، زیارت بخوانند و سلام بدهند. راه پیمایی نمی کنند که کوهنوردی و یا پیاده روی کرده باشند. انتهای راه پیمایی محلی قدسی است؛ لذا در طول مسیر نیز اگر آب و غذا می دهند برای امام حسین (علیه السلام) است، هر کاری که می کنند، به خاطر امام حسین (علیه السلام) است. این قدسیت در همه آن دیده می شود. پس، این جا دقیقاً مقابل تمدن غرب قرار می گیرد، آن، قدسیت زدایی از عالم می کند و این، نه به شکل یک فرهنگ فردی بسته، بلکه به شکل یک فرهنگ اجتماعی عظیم در قالب راه پیمایی و تظاهرات - که خودش امر جدیدی است - بروز قدسی پیدا می کند.

این، حرف جدیدی در عالم است. ما به ماهیت آن که مدرن هست یا نیست، کاری نداریم. این سبک راه پیمایی قبل از انقلاب اسلامی نبوده است. این راه پیمایی، قدسی است. خود این قدسیت نشان می دهد که راه پیمایی اربعین، فرهنگی چند ساحتی دارد؛ این، در مقابل تمدن تک ساحتی غرب قرار می گیرد. این جلوه های مختلفی است که نشان می دهد علی رغم این که تمدن غربی قدسیت زدایی کرده و سنت را تمام شده می دانسته است، این سنت - راه پیمایی اربعین - بعد از گذر از عالم مدرن دوباره زنده شده است. جلوه های تمدنی آن در حوزه فضایل اخلاقی خیلی شدید است؛ عدالت، معنویت و محبت خیلی زیاد است.

مطلب دیگری که در تمدن دیده می شود و خیلی مهم است، گسترش جغرافیایی است. راه پیمایی اربعین، راه پیمایی ملی نیست؛ نه برای عراقی ها است، نه برای ایرانی ها و نه برای لبنانی ها. در واقع، برای کشور خاصی نیست و جنبه ای فراملی دارد. این خود، نشان دهنده یک زیست تمدنی است. در تمدن غرب هم، این را می بینیم. تمدن غرب متعلق به یک ملت نیست، آلمانی ها، انگلیسی ها، آمریکایی ها، فرانسوی ها و دیگران همه مدعی آن هستند. تمدن اسلامی هم این گونه است. تمدن اسلامی هم، زیست جغرافیایی محدود ندارد

کتابخانه

شماره ۴۲۷ - ۴۲۶
مرداد و شهریور ۱۴۰۱